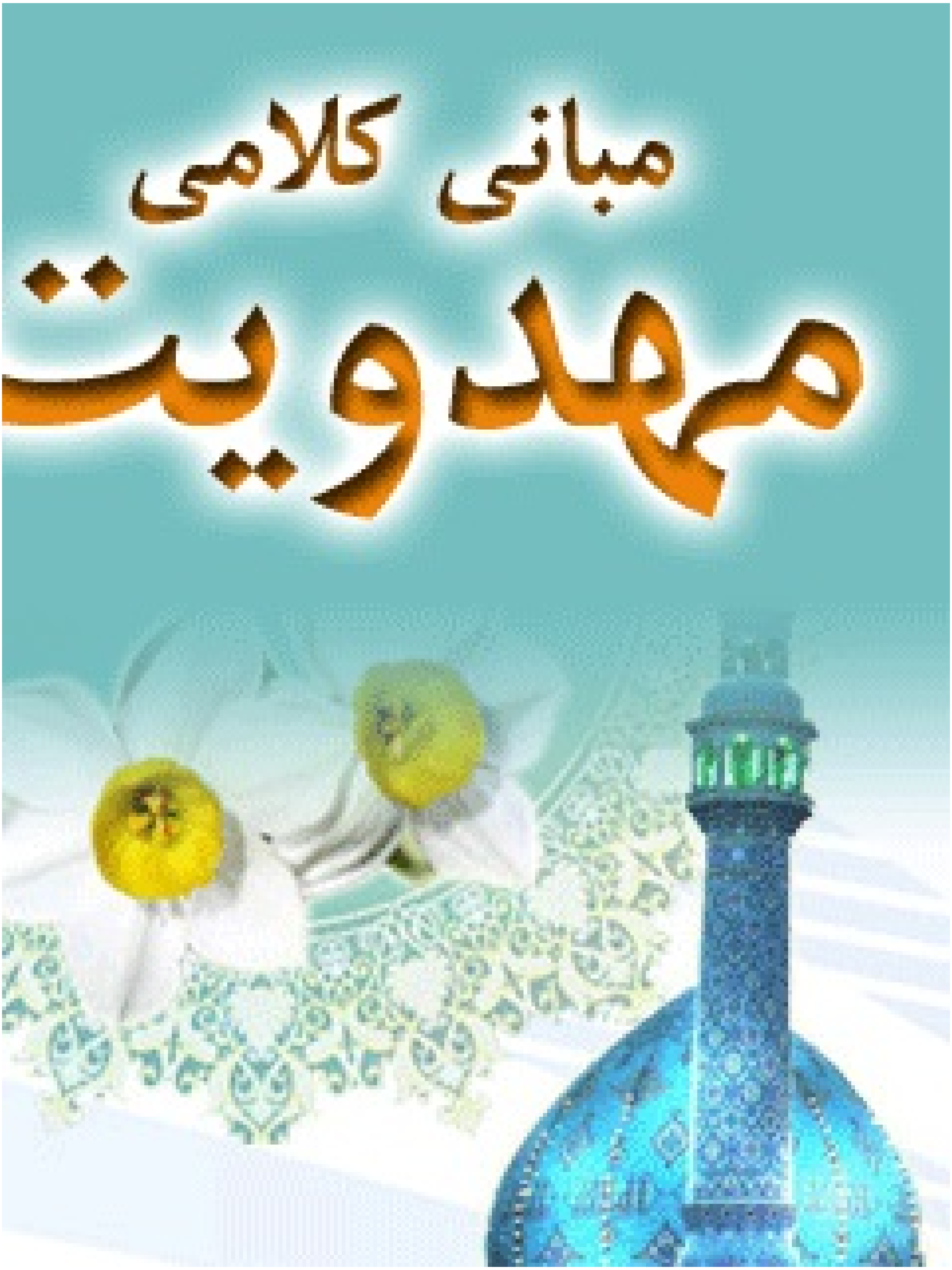

مبانی کلامی
مهدویت

بسم الله الرحمن الرحیم

مبانی کلامی مهدویت

نویسنده:

واحد تحقیقات موسسه آینده روشن

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مبانی کلامی مهدویت ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ----- ۶
روایت نمی‌گوید آنان پشت سر هم هستند؟ ----- ۷
کدام حدیث را می‌فرمایید؟ ----- ۷
حضرت ادریس و عیسی که نمرده‌اند، آیا واسطه‌ی فیض نیستند؟ ----- ۸
آیا با تکامل علم، ما به چنین چیزی نیاز داریم؟ ----- ۹
آیا نمی‌شود گفت که ما الآن از هدایت الهی بی نیازیم؟ ----- ۹
آیا هر خلقتی که صورت می‌گیرد، لازم است انسان کاملی باشد؟ ----- ۱۲
آیا ما به امام، اضطرار داریم؟ ----- ۱۲
می‌توان گفت، امامی هست مثلاً آبی وجود دارد، اما من تشنه‌ام نیست؟ ----- ۱۲
پاورقی ----- ۱۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۳

مبانی کلامی مهدویت

مشخصات کتاب

نویسنده : واحد تحقیقات موسسه آینده روشن

ناشر:موسسه آینده روشن

مقدمه

الحمدلله رب العالمین و الصلوهٔ و السلام علی خیر خلقه و آله الطاهرین و لعنهٔ اللّٰه علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین و ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون.از تأسیس چنین گروه و مؤسسه‌ای برای شناخت امام زمان(عج) بسیار خوشحال و مسرورم. خداوند به آن کسی که این اندیشه را مطرح و این جمع را دعوت و مقدمات کار را فراهم کرده، در دو جهان توفیق دهد. شما می‌دانید که امروز هجوم بر مسألهی امام زمان(عج) بیش از هر زمانی است؛ چون انقلاب به نام ولایت فقیه انجام شده و ولایت فقیه هم شعبه‌ای از ولایت امام زمان (عج) است. پس دشمنان به فکر افتادند به جای این که با ولایت فقیه مبارزه کنند و این شاخه را بزنند، ریشه را بزنند. به هر حال، اگرچه این هجوم‌ها ضرر دارد، ولی دارای فوایدی نیز خواهد بود؛ زیرا سبب می‌شود ما در اصول عقاید خودمان بیشتر کار کنیم. یعنی همین طور که در فقه بیشتر کار کرده‌ایم و تا حدّی فقه را شسته و رفته مطرح می‌کنیم، می‌توانیم عقاید را هم به صورت شسته و رفته مطرح کنیم. در میان پرانتز بد نیست این تاریخچه‌ها را از ما بشنوید. ما می‌میریم و این‌ها شنیده نمی‌شود. شیخ مهدی حکمی یکی از علمای پایین شهر قم بود. او پسری داشت که طلبه بود که هم بحث آقای بدلا بود. بالاخره از بیوت علم هم کسانی مصداق این آیه می‌شوند که: یخرج المیت من الحیّ. او در سال ۱۳۲۲ شمسی کتابی به نام اسرار هزار ساله نوشت. این کتاب در آن زمان خیلی صدا کرد و علمای تهران و شهرستان خواهان جواب دادن به آن شدند. چند نفر جواب نوشتند. در میان آن‌ها، جواب امام مرغوب بود و آن را انتخاب کردند. بعد آن طرف، به امام پیغام داده بود. خود حضرت امام خمینی‌قدس سره به من فرمود، که وی به من پیغام داد که من به این شبهات معتقد نبودم، ولی جوان‌ها این‌ها را مطرح می‌کردند. من هم دیدم که شما[روحانیت]عکس العملی نشان نمی‌دهید، این‌ها را نوشتم و چاپ کردم تا شما حرکتی کنید و جواب این‌ها را تهیه کنید.[حالا این عذر بوده یا نبوده، معلوم نیست ، همین سبب شد که کشف الاسرار مقداری از شبهات را حل کرد. یعنی اگر آن کتاب نبود، کشف اسرار نبود. بالاخره آفرینش شیطان، مایهی تکامل ماست. دشمن، مایهی تکامل است. اگر در شهر یک داروخانه باشد، پیشرفتی در آن نیست. اما اگر دو داروخانه باشد، رقابت هست. بالاخره این کتاب‌ها سبب می‌شود که ما در مسایل عقیدتی بیشتر کار کنیم و فکر و مطالعه داشته باشیم. استادی داشتم به نام مرحوم آیت‌اللّٰه حاج محمد حسین خیابانی. ایشان به نقل از استادش، مرحوم شریعت اصفهانی (که استاد مرحوم آقای بروجردی هم بود) گفت: «ما باید بکوشیم همان گونه که اخبار فقه منقّح شده است، اخبار عقاید را هم منقح کنیم، زیرا در میان این‌ها اسرائیلیات، مسیحیات، مجوسیات و روایات غُلات هست». این مسأله یکی از آرزوهای آن مرد بزرگ بود. بنابراین از این‌که آقایان در میان عقاید، این بخش مهم را به عهده گرفته‌اند، تشکر می‌کنم. این جلسه هم یک نوع تقدیری است از آقایان. برگردیم به مبانی کلامی مهدویّت. ما همه را نمی‌گوییم. مقداری را می‌گوییم، بقیه هم برای فرصتی دیگر بماند.مبانی کلامی مهدویّت گاهی مبانی نقلی و گاهی مبانی عقلی است. مبانی نقلی به دو قسم از روایات برمی‌گردد؛ یک قسم احادیثی است که روی اثنی عشر تکیه می‌کند. اهل سنت این روایات را خیلی خوب نقل کرده‌اند. نمی‌گوییم بهتر از ما ولی خیلی خوب نقل کرده‌اند. مسلم نیشابوری در جلد پنجم صحیح خودش؛ باب الامارهٔ این روایات را به خوبی آورده است. البته بخاری هم آورده است. من این روایات را در کتاب اضواء علی عقاید الشیعهٔ الامامیهٔ

آورده‌ام.پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از وجود دوازده خلیفه خبر می‌دهد و تعبیراتش این است: لا یزال الاسلام عزیزاً [۱] در جای دیگر دارد: لا یزال هذا الدین عزیزاً منیعاً. [۲] در جای دیگر دارد: لا یزال الدین قائماً. [۳] در جای دیگر می گوید: لا یزال امر امتی صالحاً: [۴] یا: لا یزال امر هذه الامهٔ ظاهراً حتّی یمضی فیهم اثنی عشر امیراً من قریش [۵] حتی در جایی دیگر می گوید: یلیهم اثنی عشر خلیفهٔ کلهم من قریش و انّ عددهم کعدد نقباء بنی اسرائیل. [۶] دوازده خلیفه، صفات و علایمی دارند. علایمشان این است که: لا‌یزال الاسلام عزیزاً، منیعاً، قائماً، صالحاً. این دوازده خلیفه چه کسانی‌اند؟ ظاهر این است که دوازده خلیفه بعد از پیغمبر باید پشت سرهم بیاید. در «تاریخ الخلفا» این ها نقل شده است.

روایت نمی‌گوید آنان پشت سر هم هستند؟

برعکس، در روایت آمده‌است: کم یملک من هذه الامهٔ من خلیفهٔ؟ فقال عبداللّه بن مسعود. ما سئلنی عنها احد منذ قدمت العراق قبلک. ثم قال: نعم و قد سئلنا رسول‌اللّه، فقال: اثنی عشر کعدهٔ نُقباء بنی اسرائیل. [۷] نقبای بنی اسراییل مسلسل و پشت سر هم بودند. علاوه بر این تشبیه، اگر بین این خلفا فاصله‌ی زمانی بود، حضرت به آن اشاره می کرد. ظاهر این است که ایشان گفته است: من دوازده نفر را برای دوازده نسل وضع کرده‌ام. یعنی نسل متصل مثل نقبای بنی اسراییل. منفصل بودن، یک چیز غیر عادی است. اگر چنین بود، حضرت به آن اشاره می کرد می‌فرمود. همه قبول دارند که متصل است، ولی متحیّرند که این ها را چگونه تطبیق کنند.[مثلاً]، زمان خلافت معتصم عباسی خلفا از دوازده نفر بیشتر بودند. عجیب این‌که سیوطی چهار نفر را می گوید و بعد به یزید می‌رسد و می گوید نمی‌شود. بعد در معاویه هم تردید می کند. بعد بچه‌های عبدالملک و دو سه نفر از بنی عباس را می‌آورد. در حالی که ما می‌دانیم هیچ کدام از این صفات در آن ها نبوده است. اساساً آن ها این صفات را نداشتند. ما باید دوازده نفری را پیدا کنیم که پشت سر هم بیایند به عدد نقبای بنی اسراییل و عزت و مناعت و عظمت داشته باشند. در تاریخ، جز این دوازده نفر پشت سر هم و مسلسل، کسی نبوده است. ما باید این دوازده نفر را از غیر این ها بشناسیم. این یکی از مبانی کلامی نقلی است. مبنای کلامی نقلی دیگر روایاتی است که به طور مشخص درباره‌ی خود حضرت مهدی (عج) مطرح شده است. بنابراین، در مبانی کلامی منقول دو قسم روایات است؛ یک قسم اثنی عشر است با این صفاتی که گفتیم. این در روایات اهل سنت بود. اما در روایات شیعه، نام حضرت را هم برده است. از جمله در حدیث جابر. اکنون بهترین کتاب درباره‌ی ائمه‌ی اثنی عشر، توسط اخوی آقای آل طه نوشته شده و جامعه‌ی مدرسین چاپ کرده است. قبل از ایشان، شیخ حر عاملی کتابی به نام المعجزات و اثبات الهداهٔ دارد که در آن جا هم ائمه‌ی اثنی عشر موجود است. ولی ایشان خیلی بهتر جمع کرده است. این مجموعه، روایات متواتر است. محال است که مردم بنشینند و به دروغ چنین روایاتی را جمع کنند. بنابراین، یک مبنای کار، کتب حدیثی اهل سنت و روایات ما است. از نظر اهل سنت، اسمش نیست ولی از نظر اهل شیعه هست. چنان‌که در این باب، روایات متعددی است فقط روایت مشهوری که از جابر نقل شده، یک مشکل تاریخی دارد که باید حل کنیم چون جابر در سال ۷۶ ه.ق فوت کرده و امام باقرعلیه السلام بعد از سال ۹۴ ه.ق به امامت رسیده است. باید گفت ظاهراً در ذکر دوران روایت، اشتباه شده است. آن‌جا علی بن حسین‌علیه السلام است و اسمش امام باقرعلیه السلام آمده است. یا این‌که حضرت باقرعلیه السلام است، ولی در زمان امامتش نیست.

کدام حدیث را می‌فرمایید؟

همان حدیثی که می‌گوید جابر در کوچه‌های مدینه می‌گذشت و به امام باقرعلیه السلام برخورد کرد و به آن حضرت گفت: یا محمدبن‌علی! پیغمبرصلی الله علیه وآله گفته است که به شما سلام برسانم و لوحی را به آن حضرت داد. این مسأله مقداری، مشکل تاریخی دارد. نمی گویم این قابل حل نیست؛ چون شما که در این وادی هستید، باید این را حل کنید، چون این ماجرا در دوران

امام علی بن حسین‌علیه السلام است و شایسته است که جابر این مسأله را با علی بن حسین‌علیه السلام در میان بگذارد نه با امام باقرعلیه السلام. این لوح را باید به امام زمانش نشان دهد نه به فرزند امامی که بعدها امام خواهد شد. پس، نه رؤیت را منکریم، نه سلامش را، ولی این لوح را باید به علی بن حسین‌علیه السلام نشان می‌داد. حالا این با تحقیق به دست می‌آید.یک سری روایات به طور مشخص درباره‌ی حضرت مهدی (عج) آمده است: «لولم یبق من الدنیا». [۸] مجموعه‌ی روایت‌های مربوط به حضرت مهدی (عج) یا به نام است یا به صفات است. ولی در روایات اثنی عشر، کلی است. اما مبانی کلامی عقلانی، شما می‌دانید که عقل نمی‌تواند هیچ وقت فرد مشخصی را برساند. ما نمی‌توانیم، روی فرد برهان عقلی اقامه کنیم. برهان عقلی روی کلی اقامه می‌شود. پس قهراً باید فرد آن را پیدا کرد. یکی از مبانی برهان عقلی این است که نبوت و امامت، یک فیض معنوی است. از نظر کلیمیان، با مرگ موسی این فیض و ارتباط بشر با عالم بالا قطع شده است. بعد از فوت موسی وحی‌ای نیست. در جامعه فردی نیست که بین خدا و بشر مستقیماً رابط باشد. در مقابل، مسیحی‌ها گفته‌اند که این فیض تا زمان حضرت مسیح‌علیه السلام باقی است. البته منظور ما از مسیحیان، پروتستان‌ها هستند؛ چون کاتولیک‌ها، مسیح را خدا می‌دانند. پروتستان‌ها می‌گویند این ارتباط بشر از نظر وحی باقی بوده، ولی با به دار آویختن مسیح قطع شده است. مسلمانان هم می‌گویند که این فیض تا وجود پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله باقی است. اهل سنت می‌گویند که این فیض معنوی که در لباس نبوت و امامت بود، با فوت پیغمبرصلی الله علیه وآله قطع شد. پس ارتباط بشر با عالم بالا قطع شد.حال سؤال این است که مگر خلف بدتر از سلف است؟ آیا خلف از نظر کمالات، از سلف، کم‌تر است؟ چرا خدا چنین فیضی را به آن‌ها داده، اما این فیض را به ما نداده است؟ مگر ما از آن‌ها کم‌تر هستیم؟ شیعه‌ی امامیه این مشکل را حل کرده است. ارتباط به صورت نبوت نیست، که رسالت، تکالیف و دین جدیدی باشد. بلکه فیض الهی به واسطه‌ی انسان کاملی بر قرار است و از طریق این انسان کامل به بشر می‌رسد، و امروزه آن واسطه حضرت حجت(عج) است. مرحوم علامه طباطبایی‌قدس سره این برهان را از فرد مسیحی به نام پروفسور کُربَن نقل کرده است که با ایشان مناظره می‌کرد و هر پانزده روز به تهران می‌رفت. این مطلب یادم نیست در نوشته‌ها باشد، ولی به طور شفاهی از ایشان برای ما نقل کردند و خیلی از این بیان لذت می‌برد. البته در این‌جا شلوغ نشود که بگویند: پس شما می‌گویید که خاتمیت نیست. نه خاتمیت هست، ولی نبوت مختومه است. بلکه جامع امامت در نبوت هم وجود دارد. منتها باید انسان کاملی، رابط باشد که بتواند بشرهایی را تربیت کند،به عقیده‌ی شیعه، رابطه به وسیله‌ی او باقی است، ولی به عقیده‌ی آن‌ها، مختومه است. اهل سنت و کسانی که منکر وجود چنین امامی هستند، در مقابل این سؤال مانده‌اند: که چرا خلف، باید از این فیض محروم باشد، در حالی‌که خلف از سلف کم‌تر نیست؟ مسلماً کمالاتی که الان خلف دارد، هیچ وقت بنی اسراییل و قوم شعیب و نوح و هود نداشته‌اند. ما می‌گوییم این کمالی که در امت اسلامی هست، باقی است، لیک نه در لباس نبوت و رسالت، بلکه در لباس امامت.برهان عقلی، شخص امام زمان‌علیه السلام را ثابت نمی‌کند، بلکه روی کلی کار می‌کند. بنابراین، امامت بعد از حضرت مهدی‌علیه السلام، دوره‌ی جدیدی دارد. این بنای خوبی است، ولی به شرط این‌که انسان عارفی باشد که این‌ها را بچشد. خیلی‌ها عرفان و فلسفه را می‌خوانند و می‌گویند، اما نچشیده‌اند. اگر انسانی باشد که این‌ها را چشیده باشد و ارتباط انسان با خدا را بداند و مقام امام را در جامعه درک کند، خیلی حرف است.

حضرت ادریس و عیسی که نمرده‌اند، آیا واسطه‌ی فیض نیستند؟

درباره‌ی حضرت ادریس‌علیه السلام، ما هیچ دلیلی برای حیاتش نداریم. حضرت مسیح‌علیه السلام هم در جامعه نیست: رفعه اللّه الیه. [۹] ما کسی را می‌خواهیم که در جامعه باشد. خضر، نبی نبود، ولی انسان صالحی بود. اما این‌که خضر هم الان زنده است، قطعی نیست. البته منافاتی ندارد دو تا باشد، ولی بر وجودشان، قطع نداریم. شما این متن را در المیزان مطالعه بفرمایید: در تفسیر آیه‌ی قال انی جاعلک لناس اماماً. [۱۰] می‌گوید: این طور نیست که امام زمان‌علیه السلام فقط به درد آن زمان بخورد و الآن لازم

نباشد. در حالی که الآن هم فیض امام از نظر افاضه‌ی قلوب و هدایت رساندن کمتر از آن زمان نیست. پس منظور این نیست که ایشان را فقط برای آن زمان نگاه داشته‌ایم. الآن از او استفاده نمی‌کنیم. در روایات واژه‌ای به نام ابدال هست. به آن‌ها که تربیت یافته‌ی همین امام هستند، ابدال می‌گوییم. آن‌ها کسانی هستند که تحت تربیت حضرت هستند. حضرت در قلوب‌شان، تصرف می‌کند و ارواح‌شان را تکامل می‌بخشد. آن‌ها با امام در ارتباط هستند. البته هر کسی که بگوید من با امام مربوطم، دروغ است. ارتباط با امام زمان‌علیه السلام به این آسانی نیست که در این کتاب‌ها به عنوان ملاقات با امام زمان‌علیه السلام می‌نویسند. این‌ها درست نیست. اما ابدال درست است؛ شخصیت‌هایی که تحت تصرف و هدایتند.در روایت دارد که کمیل در عراق بود، ولی حضرت در او تصرف می‌کرد. ام سلمه می‌گوید: پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله درباره‌ی کمیل با علی‌علیه السلام بسیار سخن می‌گفت که ما چنین صحابه‌ای در آینده خواهیم داشت. البته باید بگویم نباید فریب هر مدعی را خورد. کسانی که به این مقام برسند، کَتوم هستند و به کسی نمی‌گویند. این کارها که جلسه‌ای تشکیل دهیم و جایی را برای آقا امام زمان‌علیه السلام خالی بگذاریم و... درویشی است. این‌ها را باور نکنید. شما برهانی و عقلانی باشید. چند نفر به جماران آمده بودند که: آقا! ما با حضرت ارتباطی داریم و اجازه بدهید که ما با امام ملاقات بکنیم. ایشان گفته بود: من کتابی دارم که گم شده است. جای آن را از ایشان بپرسید. آن‌ها هم رفتند و دیگر نیامدند. من فکر می‌کنم که دیوان ایشان بوده است. امام دیوانی داشت. حال چه کسی برده بود، معلوم نیست. پس به این زودی باور نکنید. البته پاکدامن‌های بسیاری هستند که ملاقات می‌کنند.در هر حال، چرا خدا این فیض را به سلف داد، ولی به خلف نداد تا انسان کاملی در میان جامعه باشد و این جامعه را تربیت الهی و معنوی کند. آیا بودن در چنین فیضی بهتر است یا خیر، نبودنش بهتر است؟ مسلماً بودنش بهتر است. چرا آن را به آل موسی دادی، به آل فرعون دادی، ولی به ما ندادی؟ حال آن‌که در میان ما، شیخ الرئیس است. شیخ اشراق است. میرداماد است. فقها و بزرگان هستند.

آیا با تکامل علم، ما به چنین چیزی نیاز داریم؟

علم در مسایل صنعتی پیشرفت کرده، ولی علم در الهیات عقب رفته‌است. اگر الهیات مسیحی را ببینید، می‌فهمید که با الهیات ما قابل قیاس نیست. شما فکر می‌کنید الهیات در فرانسه پیش رفته است؟ بله،از نظر فرش‌بافی، صنعت، هواپیما و... پیشرفت کردند، ولی از نظر معنویت پیشرفت نکردند.برهان دوم درباره‌ی امام زمان‌علیه السلام، قاعده‌ی لطف است. این غیر از اولی‌است. اولی این بود که وجود امام زمان‌علیه السلام فیضی است که در میان سلف بوده است، پس چرا در خلف نباشد؟ چه شد که برای آن چنان موجوداتی، چنان کمالی بفرستد، ولی برای ما نفرستد شما چه‌طور آن گُل خوش‌بو را به آن‌ها دادید، ولی به ما ندادید.در واقع، این منع فیض است. علت می‌خواهد. آیا ما نالایقیم؟ نالایق نیستیم؟ شایستگی ما اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. پس بفرمایید این با عدل الهی یا با لطف الهی سازگار نیست.

آیا نمی‌شود گفت که ما الآن از هدایت الهی بی نیازیم؟

اگر از هدایت‌های الهی بی‌نیاز بودیم، پس این همه اختلاف چیست؟ بعد از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هیچ فرعی وجود ندارد که در آن، اختلاف نباشد. اگر نیازی نبود، باید وحدت کلمه بود. در حالی که روز به روز دایره‌ی اختلافات بیشتر می‌شود. این معنا باید طوری باشد که بشر بگوید من آن‌قدر به تکامل رسیده‌ام که به هدایت الهی نیازی ندارم. بقیه‌اش را با عقل می‌روم. البته ما نمی‌گوییم که وجود امام، علت تامه‌ی رفع اختلاف است. طرف هم باید قابلیت داشته باشد. آن‌ها که نادان و متعصبند و امام را زندانی می‌کردند، در این میان، تقصیر صاحب خانه چیست؟ آن‌چه از نظر عقل باید در اختیار بشر بگذارد، گذاشته‌است. مثل این است که من دبیرستانی، بیمارستانی، طبیبی، معلمی ساخته‌ام ولی بچه‌ها از آن بهره‌ای نمی‌برند. هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام

ماست.و اما برهان لطف از زمان مرحوم کلینی‌قدس سره و صدوق‌قدس سره به این طرف نقل است. مرحوم شیخ اسداللّه تستری کتابی به نام کشف القناع عن حجیهٔ الاجماع دارد که سنگی چاپ شده‌است. در آن‌جا برهان لطف را مفصل بحث می‌کند. عصاره‌ی آن را در جلد سوم کتاب المحصول آورده‌ام. دیگر کتاب‌ها مانند بحار و کتاب‌های کلامی هم این بحث را دارند. ولی تستری دقیق و جامع بحث کرده است، به گونه‌ای که قبل و بعد از آن، چنین جامع ندیده‌ام.قاعده‌ی لطف ایجاب می‌کند که در میان جامعه‌ی ما، امامی باشد که محور حق و باطل بوده و جامعه را از خطای مطلق باز بدارد. از همین رو، می‌گوییم اجماع حجت است. قاعده‌ی لطف به این معناست که رییسی در میان مردم باشد و رییسی که نمی‌تواند نسبت به جامعه، بی‌تفاوت باشد. اگر همه‌ی آن‌ها بر بت‌پرستی جمع شوند و او حرف نزند یا برای شرک جمع شوند و حرف نزند، می‌گویند قاعده‌ی لطف تمام نیست. اصل معنا این است که باید در میان جامعه، یک انسان کامل و رییس مطلقی باشد و مراقب جمعیت، باشد که این‌ها به طور مطلق، گمراه نشوند. همین اندازه که بر گناه و خلاف و باطل، اجماع نکنند، برای ما کافی است. اگر تفصیل آن را بخواهید، در کشف القناع عن حجتیهٔ الاجماع است که دوازده برهان برای قاعده‌ی لطف آورده است. اگر مختصر آن‌ها را می‌خواهید، در جلد سوم المحصول است.عقل می‌گوید: امکان این برای خدا هست و هیچ مانعی هم ندارد. از همین طریق، اجماع را حجت دانسته است. راه مبانی کلامی مهدویّت از این طریق و این معنا ایجاب می‌کند که در هر زمانی باید امامی وجود داشته باشد؛ چون اختلاف بشر همیشگی است. حال که اختلاف بشر همیشگی است، باید یک میزان الحق و الباطل باشد که دست کم اجماع بر باطل نکنند. و اگر پیغمبر اکرم فرموده: لا تجتمع امتی علی الضلال، اگر صحیح باشد برای همین است. در واقع یک نفر کاملی در میان ما هست که نگذارد.حال به یک مبنای کلامی منقول [۱۱] دیگر می‌پردازیم که می‌تواند در مهدویّت نوعی، مفید واقع شود. گرچه مهدویّت نوعی از نظر ما باطل است و مامعتقدیم مهدویّت در شخص حضرت مهدی (عج) مجسم است. آن مبنا این است که ما در قرآن می‌بینیم که خدا، دو نوع ولیّ در میان مردم دارد؛ ولیّ ظاهر و ولیّ مخفی. چنان این ولیّ، مخفی بوده که حتی نبی رسمی، آن را نمی‌شناخته است. داستان سوره کهف را بنگرید. البته ما خضر را نمی‌گوییم؛ چون خضر در قرآن نیست. مصاحب موسی را می‌گوییم. آن‌جا می‌بینیم که حضرت موسی عرض می‌کند: پروردگارا! یک نفر برای من برسان که من از او بهره بگیرم. وقتی موسی خدمت او می‌رسد، می‌گوید: من آمده‌ام، علی ان تعلمن مما علمت رشدا [۱۲] بی‌کار هم نبوده است. فقط برای بعد هم ذخیره نشده است، در همان زمان هم فعالیت داشته است. شاید او دو سه ساعت بیشتر با حضرت موسی نبوده، ولی در همین دو سه ساعت، خدمات عظیمی برای جامعه کرده است. کشتی را نجات داد. البته جوری سوراخ کرد که صاحب کشتی ندید. اگر دیده بود که نمی‌گذاشت تصرفی کند. این کشتی هم خالی نبود؛ چون کشتی‌ای که می‌خواهد راه بیافتد، خالی نیست. زورق‌هایی بود که می‌رفت. او به گونه‌ای سوراخ می‌کند که آب می‌گیرد، ولی غرق نمی‌کند. بین سوراخ کردن تا این‌که ملک ببیند، چند کیلومتر بُعد فاصله داشته است. می‌خواسته آب بالا بیاید و ملک کشتی را ببیند که پر از آب است و بگوید: این به چه درد می‌خورد، ولش کن. این چه ولیّ غایبی است که موسی هم نمی‌شناسد. مسأله‌ی کشتن آن پسر که از حیطه‌ی فکر ما بیرون است. آخر چگونه قصاص قبل از جنایت ممکن است؟ البته ما به همه‌ی این‌ها جواب گفته‌ایم. در این هم تصرّفی کرد و موسی هم متحیّر شد که: شما آدم می‌کشی؟ أقتلت نفساً زکیهٔ بغیر نفس لقد جئت شیئاً نکرا. [۱۳] از نظر موسی که آن مقام را نداشته، مشکل است. دیوار را ساخت: تحته کنز فاراد ربک ان یبلغ اشدهما... الی آخر. [۱۴] .در تاریخ انبیا، دو نوع ولیّ بوده؛ ولیّ ظاهر و ولیّ غایب. ما ندیدیم یک سنّی به این ولایت اشکال کند. و حالا آیا این مسأله دلیل بر افضلیت مصاحب موسی بر موسی است یا این‌که موسی افضل است، امّا آن ولیّ یک ولایت خاص داشته است؟ کلمه‌ای امام امیرالمومنین علی‌علیه السلام در نهج البلاغه دارد به این مضمون: اللهم لا تخلوا الارض من قائم لله بحجهٔ اما ظاهراً مشهوداً او خائفاً مغموراً. [۱۵] کلام حضرت معلوم می‌کند که این یک چیز استمراری بوده است. حالا قرآن یکی را برای ما خبر داده است که همان داستان مصاحب موسی باشد. چه مانعی دارد که الآن

حضرت مهدی جزء اولیاء باشد مانند مصاحب موسی. بی‌کار هم نیست، بلکه شب و روز کار می‌کند.در آخر، یک قصه‌ی کوچکی برای شما بگویم. ما در تهران مرکزی به نام دارالتحفیظ القرآن الکریم داریم. من دیدم در شیعه، یک نقیصه‌ای هست. آمدیم در سال ۱۳۵۰، این دارالتحفیظ را در خیابان ایران، پشت مجلس فعلی تأسیس کردیم. ۱۸ تا قاری را تربیت کرده بودم که الان قاری‌های معروفی شده‌اند. سال ۱۳۵۶ گفتیم که این‌ها را برای عمره به مکه ببریم. حدود دو یا سه جزء قرآن را حفظ کرده بودند. از عبدالباسط و منشاوی، تقلید می‌کردند. من هم گفتم حالا که می‌روم عمره یک مقدار کتاب ببرم. کتاب‌هایی با قطع کوچک را در چمدانم جمع کردم. این ۱۸ نفر را هم همراه خود برده بودم که این‌ها را ببریم تا در مکه و مدینه و مدرسه و تلویزیون و رادیو، قرآن بخوانند. زمان شاه بود و روابط هم آن موقع بد نبود. به جدّه رسیدیم و هواپیما بالا بود. گفتم: من بروم پایین، این کتاب‌ها را از ما می‌گیرند. همان جا گفتم: یارب المهدی! خودت کتاب‌های ما را نجات بده. آمدیم و من به هر کدام از این بچه‌ها گفتم: چمدانها را ببرید از آن گمرک رد شوید. همه رد شدند و من این طرف مانده بودم. همه تعجب می‌کردند که چرا آقا نمی‌آید ما را سوار ماشین کند و ببرد؟ من دیدم که دیگر باید این چمدان‌ها را ببرم. کشیدم و آوردم روی سکو گذاشتم. می‌خواستم باز کنم که مأمور که گچی در دست داشت (برای ضربدر زدن به عنوان علامت کنترل) گفت: این دیده شده است. ضربدر را ببین. دیدم روی چمدان، ضربدر خورده است. این را کس دیگر دیده، دو سه نفر مأمور کنترل بودند. این تصرفات هست، چه از جانب خود حضرت یا ابدال و دوستان حضرت.این‌ها همان مبانی است که تا این‌جا عرض کردیم. بله، ممکن است یک امام ظاهری باشد، ولیّ غایبی هم باشد. مانعی ندارد. من این را فقط برای این آوردم که گاهی، نبی هم ولیّ غایب را نمی‌شناسد و در جامعه اثر می‌گذارد. پس مبانی نقلی ما دو تا شد، با این تکمله‌ای که در آخر گفتیم تا یک مقدار برای آقایان شیرین‌تر باشد.نکته‌ای در پایان عرض کنیم و بحث مبانی در این مجلس تمام شود، مسأله‌ی غایت است. جهان برای چه خلق شده است؟ فعل خدا بی‌غایت نیست. این را به آن مبانی عقلانی امام زمان(عج) اضافه می‌کنیم که در واقع بیان سوم خواهد شد. اشاعره معتقدند که افعال خدا غایت ندارد؛ چون اگر غایت داشته باشد، محتاج می‌شود که برای غایت، آن کار را انجام دهد. ولی معتزله و امامیه معتقدند که فعل خدا بدون غایت نمی‌تواند باشد. اگر بدون غایت باشد، عبث لازم می‌آید. افحسبتم انما خلقناکم عبثا. [۱۶] اشتباه اشاعره این است که خیال می‌کنند غرض به فاعل بر می‌گردد. ولی نمی‌دانند که گاهی غرض عاید بر فاعل نیست. غرض، غرض خود فعل است. فعلش بی‌غرض نیست، نه این‌که خود خدا غرضی داشته باشد. فرق است بین این‌که بگوییم خدا غرض دارد؛ چون آن وقت تکامل لازم می‌آید و نقص دارد. یک موقع می‌گوییم: فعلش عبث نیست. بشر را آفریده است تا از نطفه به کمال برساند و این کمال، غرض فعل است نه غرض فاعل. آقایان چون فلسفه خوانده‌اند، می‌دانند که اگر غرض به فاعل برگردد، نشانه‌ی نقص فاعل است. اما اگر به فعل برگردد این نقص نیست. ما که در خدا قائل به اغراض هستیم، می‌گوییم: غرض، غرض فعل است نه فاعل. لیخرج الفعل من العبثیهٔ. این جهان برای که آفریده شده؟ این جهان برای حیوانات درنده، کمالی نیست. مسلماً کمال باید یک کمال عقلانی باشد که فاعل آن فعل، خدا باشد و آن را درک کند. خلاصه، یک موجود کاملی باشد. فعلاً این موجود کامل در روی زمین، بشر است. البته همه‌ی بشر نمی‌توانند غرض خدا باشند؛ چون بین این بشر، افراد غاصب و درنده خیلی است. مثلاً صدام. آیا می‌توانیم بگوییم که غرض از فعل خدا، صدام است؟ ناچار باید بگوییم جهان برای انسان کامل خلق شده‌است. انسان کامل هم مراتب دارد. هم ممکن است مرتبه‌ی ضعیفه‌اش، هدف باشد. هم ممکن است مرتبه‌ی قویه‌اش. ولی اگر مرتبه‌ی قویه‌اش ممکن است، چرا خلق نکند؟ منتها اگر دنیا با غایت باشد و فعل خدا غایتی باشد، باید این جهان در دامن خود، انسان کاملی را پرورش دهد؛ چون جهان برای او خلق شده است. اگر می‌گوید: سخرلکم ما فی السموات و ما فی الارض. [۱۷] مانع ندارد لکم بگوید. مثل این است که درباره‌ی بنی‌اسراییل می‌گوید: و جعلکم ملوکاً. [۱۸] بنی اسراییل کی ملوک شدند؟ بنی اسراییل دو سه تا ملوک شدند، ولی به همه‌شان می‌گوید: و جعلکم ملوکا. فعل را به همه نسبت می‌دهد. این و سخرلکم هم انسان‌های پاکدامن و کامل‌اند که بقیه در پرتو

آن‌ها نان می‌خورند. انسان کامل، مراتب دارد. مرتبه‌ی کاملش، مرتبه‌ی امامت است. اگر معصوم این‌گونه نباشد، فعل یا غایت ندارد یا این‌که غایت کامل ندارد؟ لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر. [۱۹] طبیعتِ آدم را تکریم بخشید، ولی گاهی بشر از این تکریم بهره نگرفت. خودش را در اسفل سافلین قرار داد. چکیده‌ی سخن این‌که در این مجلس، سه برهان عقلانی را برای مهدویّت بیان کردیم. اول این‌که فیض معنوی است و محرومیت ما ظلمی بر ماست. دوم، قاعده‌ی لطف. سوم، انسان کامل غرض آفرینش است. (البته غرض از فعل است، نه غرض از فاعل).

آیا هر خلقتی که صورت می‌گیرد، لازم است انسان کاملی باشد؟

بله. خلقت ادامه دارد، خلقت انتها ندارد. مسلماً هر خلقتی که صورت می‌گیرد، بدون غایت نیست، مگر این‌که عالم منظومه‌ی شمسی فرو نشیند. سه بیان هم درباره‌ی مبانی کلامی نقلی طرح شد. یکی، روایات اثنی عشر با آن شرایط که گفتیم. دوم، روایاتی که درباره‌ی خود حضرت مهدی (عج) است. سوم، وقتی به قرآن و کلام حضرت مهدی (عج) مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که همیشه اولیاء ظاهر نبودند. گاهی ظاهر و گاهی مخفی بوده‌اند. هیچ مانعی ندارد که امام زمان (عج) جزو اولیای مخفی باشد.به هر حال ما باید خیزش علمی بیشتری درباره‌ی حضرت ولیّ‌عصر(عج) داشته باشیم. هم از نظر تاریخ، هم از نظر آیات و روایات و بیشتر از نظر تاریخ. این نه به معنای این است که گذشتگان ما کوتاهی کرده‌اند. بینی و بین اللّه، در قرن چهارم که شیخ صدوق‌قدس سره، کمال الدین را نوشته، پاسخ همه‌ی این شبهات در آن‌جا هست. بعدها هر کسی، هر چه نوشته، از او گرفته است. شیخ طوسی هم کتاب الغیبهٔ خود را از او گرفته است. او اساس را آورده‌است. اخیراً هم کتاب منتخب الاثر در آمده که کتاب خوبی است.

آیا ما به امام، اضطرار داریم؟

اگر گفتیم امام، غایت فعل است، قطعاً اضطرار است. فعل بدون غایت، لغو است و کار لغو از خدا سر نمی‌زند.

می‌توان گفت، امامی هست مثلاً آبی وجود دارد، اما من تشنه‌ام نیست؟

چنین خیال نمی‌کنم، امروزه نه تنها ما، که جهان هم تشنه است. به جهت این‌که غایت این جهان، امام زمان (عج) است و اگر این غایت نباشد، جهانی نیست. آن روایات که می‌گوید: بیمنه رزق الوری [۲۰] به این معناست که این‌ها غایت فعل‌اند. جهان تشنه هست یا نیست، دلیل نمی‌شود. جهان، تشنه‌ی پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هم نبود. عرب‌ها می‌گفتند: برو، ما تشنه نیستیم، با این حال، خدا او را فرستاد. گاهی شما خود را نمی‌شناسید و اشتهای کاذب را با اشتهای صادق مخلوط می‌کنید. عرب‌ها می‌گفتند: ما نیازی نداریم. شما جایی دیگر بروید. کما این‌که به حضرت لوط گفتند: اگر این کار را نکنی، ما تو را از این کشور بیرون می‌کنیم یا تو را رجم می‌کنیم. اشتها نداشتن، دلیل بر بطلان نیست. ما نیازهای خودمان را نشناخته‌ایم.

پاورقی

[۱] صحیح مسلم، ج ۶ ص ۳.

[۲] همان.

[۳] همان صص ۳ – ۴.

[۴] مستدرک صحیحین، کتاب معرفهٔ الصحابه، ج ۳، صص ۶۱۷ – ۶۱۸.

[۵] همان.

[۶] اضواء علی‌عقائد الشیعة الامامیة و..، جعفر سبحانی، ص ۱۰۶.

[۷] تاریخ الخلفاء، ص ۱۰.

[۸] لو لم یبق من الدنیا الّا یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً...»، منتخب الاثر، باب ۲۵، ج ۱.

[۹] نساء، ۱۵۸. [

[۱۰] بقره، ۱۲۴.

[۱۱] مطلب ذکر شده صرفاً برای رفع استبعاد غیبت حضرت مهدی (عج) است.

[۱۲] کهف، ۸۲.

[۱۳] همان.

[۱۴] همان.

[۱۵] نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۱۸۶، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

[۱۶] مؤمنون، ۲۳.

[۱۷] جاثیه، ۱۳.

[۱۸] مائده، ۲۰.

[۱۹] اسراء، ۷۰.

[۲۰] دعای عدیله، مفاتیح الجنان.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹